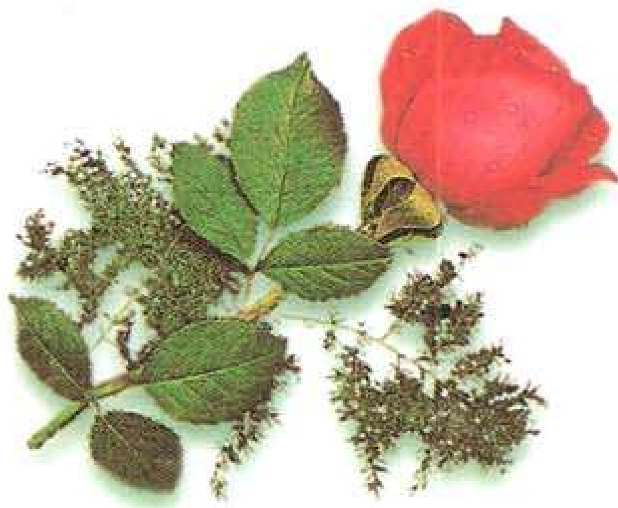
۳۲

بهار ۱۳۹۰

۲۱۶ صفحه ـ ۳۰۰۰ تومان



نقد و بررسی کتاب تهران



ساختار ادبی منشور کوروش



آیا مصدق آماده بود پیشنهاد آخر آیزنهاور- چرچیل را بپذیرد؟

با آثاری از: جمشید ارجمند، آکبر افسری، سیروس پرهام، پارسا دانشمند، پرویز دوائی، ع. روح بخشان، فرهاد طاهری، کمال قائمی، سید فرید قاسمی، مرتضی کاخی، زهرا مرعشی، کتایون مزداپور، هرمز همایون پور...

ویژه نامه با مقالات و گفتارهایی از:

حسین پاینده

کاووس حسن لی

محمود دولت آبادی

قاسم سالاری

مهین شاهیده

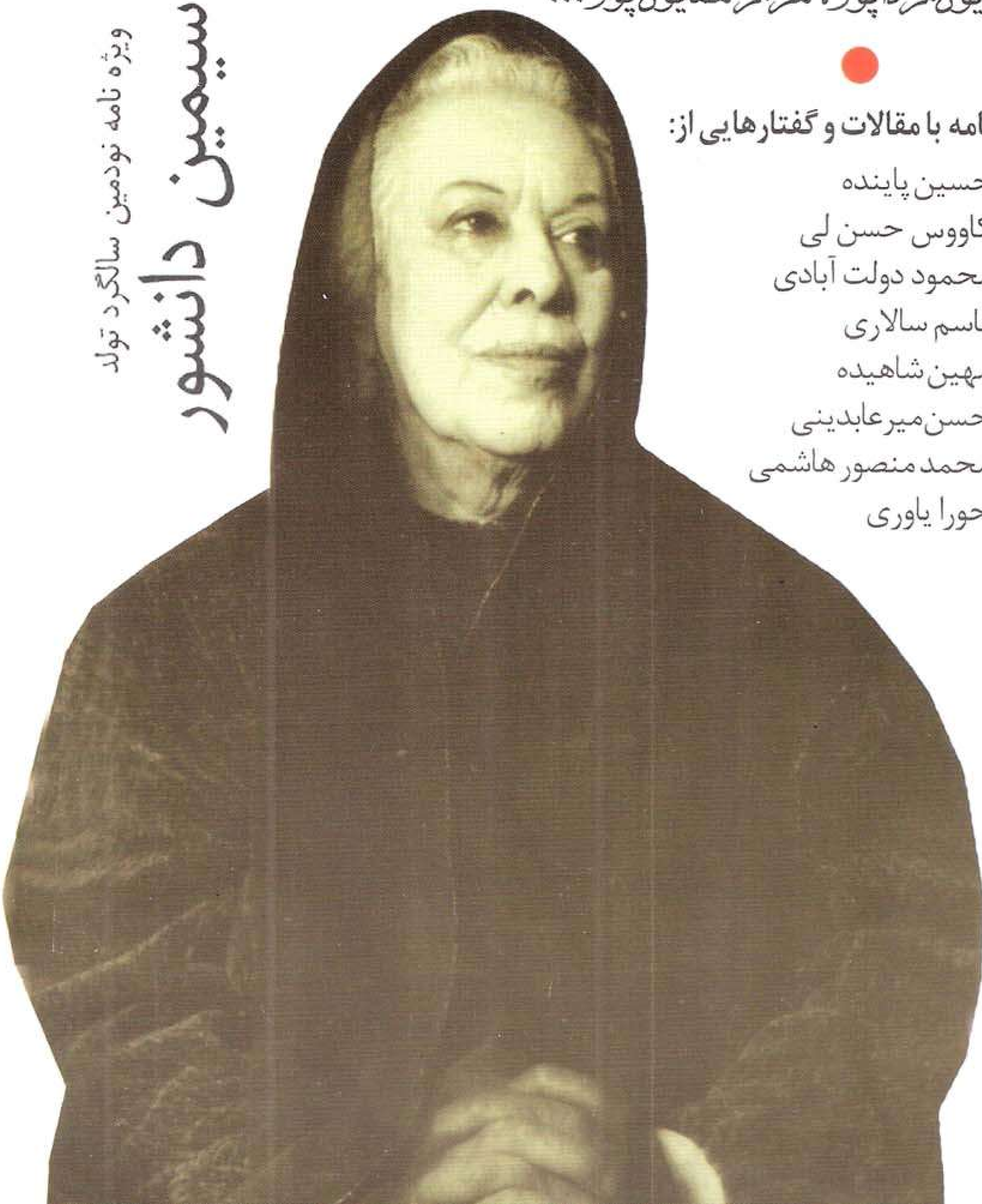
حسن میرعابدینی

محمد منصور هاشمی

حورا یاوری

ویژه نامه نودمین سالگرد تولد

سیمین دانشور



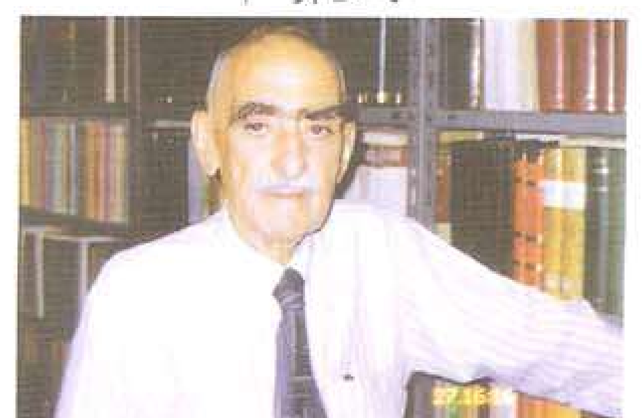
یاد و بزرگداشت سه مرد ادب و اجتماعیات و کتاب



ناصر وثوقی



مهدی پرهام



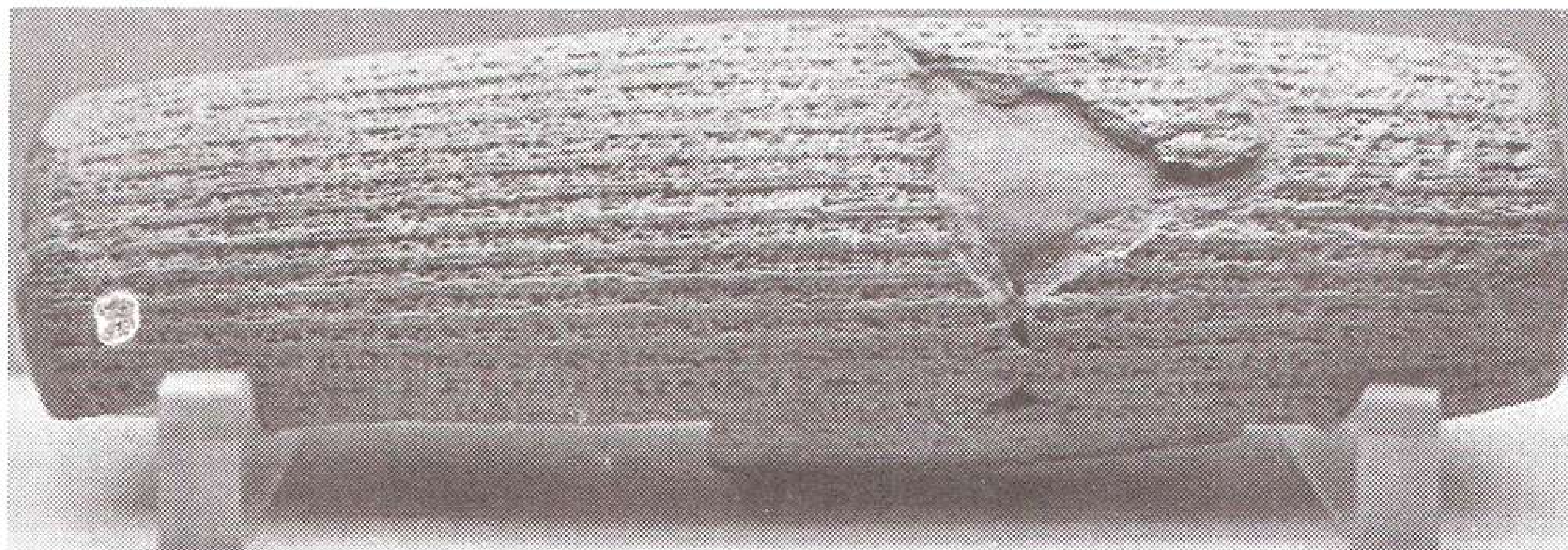
ایرج افشار

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

ساختار ادبی منشور کورش[1]

پارسا دانشمند



من برای ایده بنیادی این مقاله مدیون پرفسور رابرت بیگز[2] هستم. هنگامی که در خصوص یک گلنبشته جگربینی از هفت تپه که سرشار از شیوه‌های غیر معمول نوشتاری بود با ایشان مشورت می‌کردم، در نامه ای نوشتند: «به طور مشخص در این متن نباید عبارتی باشد که ما پیش از این در منابع بابلی با آن آشنا نباشیم». چند سال بعد، زمانی که مشغول بررسی تحلیل تطبیقی منشور کورش بودم این سخن مرا به این پرسش رهنمون کرد که در متنی بابلی که به پادشاهی پارسی منتسب است تا چه اندازه می‌توان جمله‌ها و عباراتی را در آن ردیابی کرد که نتیجه فرآیند ترجمه از زبان‌های دیگر همچون فارسی باستان یا ایلامی باشد؛ به سخن دیگر، آیا پسزمینه ادبی پارسی یا ایلامی در شکل‌گیری محتوای ادبی منشور کورش مؤثر بوده است؟ پیش از این ج. هرمتا[3] در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای ادبی فرمان بابلی کورش» که در سال ۱۹۷۱ به چاپ رسید[4] به این موضوع پرداخت. مقاله هرمتا

---

۱. متن انگلیسی این مقاله در کنفرانسی که به تاریخ ۲۳ ژوئن سال ۲۰۱۰ به دعوت موزه بریتانیا در خصوص بررسی منشور کورش و قطعات تازه یافت شده آن انجام پذیرفت، در Hartwell Room خوانده شد. واپسین تغییرات و ویرایش پایانی این مقاله را مدیون دکتر اروینگ فینکل (Dr.Irving Finkel) هستم که نکات بسیار ارزشمندی را یادآور شدند و مرا رهین منت خود ساختند. همکاری دوست گرامی آقای دکتر شاهرخ رزمجو در تهیه برخی منابع این پژوهش به ویژه مقاله هرمتا شایسته کمال سپاسگزاری است. در خصوص کلیات مطالب مطرح شده همواره مشورت و همفکری استاد گرامی سرکار خانم دکتر مزداپور را در اختیار داشته ام. از ایشان بسیار سپاسگزارم.

2. Robert.D Biggs 3. J.Harmatta 4. HARMATTA 1971: 217-231

بر دو نکته تمرکز دارد. نخست، نویسنده آن بر این باور است که منشور کورش الگویی برای آن دسته از کتیبه‌های فارسی باستان است که با عبارت *baga vazraka Ahuramazdā* (خدای بزرگ است اهورا مزدا) آغاز می‌شود، و نکته دیگر تحلیلی است که برابر آن کتیبه‌های آشوربانیپال را الگویی برای نگارش منشور کورش می‌داند. هر چند مقاله حاضر در بسیاری از موارد با تحلیل هرمتا توافق ندارد، آشکار است که تفسیرهای گوناگون از یک موضوع همواره میسر است.

ایجاز و اختصار در منشور کورش

دیر زمانی است آشکار شده که منشور کورش برپایه منابع بابلی نوشته شده است. من به ویژه به مقاله‌ها و کتاب‌های خانم آملی کورت[1] در سال‌های اخیر که بیشتر از دیدگاه تاریخی به این مساله پرداخته است اشاره می‌کنم. از این رو، هرچند مقاله حاضر تنها به موارد ادبی و واژگانی منشور کورش می‌پردازد، چنین تحلیلی از تفسیرهای تاریخی به دور نخواهد بود. منشور کورش، جدای از بخش بندی‌های موضوعی آن، به دو بخش کلی تقسیم می‌شود. بخش نخست، نفی کامل هر آنچه است که نبونئید در کتیبه‌هایش گفته بود یا در زمان پادشاهیش به انجام رسانده بود و نیز خرده گیری تحقیرآمیز از رفتارهای به اصطلاح ناپسند او علیه خدایان و مردم و این که چگونه خدایان بر او خشم گرفتند و به جستجوی پادشاهی دیگر پرداختند، و این که سرانجام کورش را همچون پادشاهی دادگر برگزیدند. در این بخش، خواننده بخت آن را دارد که با ذوق و سلیقه فردی و سبک ادبی نویسنده منشور کورش در جمله بندی و عبارت پردازی آشنا شود. شاید نوآوری‌های ادبی در این بخش، برخاسته از ذات موضوعاتی همچون انتقاد از رفتارها و ویژگی‌های شخصی نبونئید باشد که در این بخش به آن پرداخته شده است. این همان هدفی است که در متن «گزارش منظوم»[2] با جزییات بیشتری دنبال شده است. اما هر اندازه که به بخش دوم و چند سطری پیش از پیوند نامه پادشاهی با عبارت «منم شاه کورش شاه جهان شاه بزرگ» نزدیک می‌شویم، تعبیرات منحصر به فرد رو به کاهش می‌نهند و جمله‌ها و عبارات کلیشه ای متن‌های کهن‌تر بابلی و آشوری و ادبیات اکدی بیشتر و بیشتر خود را

1. Améli Kuhrt

۲. گزارش منظوم (Verse Account) متنی بابلی است که پس از فتح بابل نوشته شده است. نویسنده این متن که با لحن ستایش‌آمیزی از کورش سخن می‌گوید، به شرح حضور کورش در بابل با جزییات بیشتری از آنچه در منشور کورش آمده است می‌پردازد. برای ترجمه کامل و پژوهش‌های پیشین بر روی این متن ر.ک. به SCHAUDIG 2001,563-578.

نشان می‌دهند. در برخی موارد می‌توان با قید احتمال حدس زد که نویسنده از چه منابعی به طور تلویحی در نگارش منشور کورش سود جسته است که این موضوع خود نشان می‌دهد نویسنده منشور بر بخشی از کتیبه‌های پادشاهی و متن‌های ادبی میانرودان مسلط بوده است. وامگیری ادبی در منشور کورش تنها به جمله‌ها و تعبیرات محدود نمی‌شود بلکه موضوعات اصلی آن را هم در بر می‌گیرد. چنان که از این پس نشان داده می‌شود، منشور کورش مجموعه و خلاصه ای از مباحث و موضوعاتی است که هر یک از آنها در کتیبه‌های پادشاهی بابلی پیش از کورش موضوعاتی مستقل، مفصل، و با جزییات بسیار بیشتری بودند که گاه یک کتیبه جداگانه به شرح هریک از آنها اختصاص داده می‌شد. برای مثال، در متن‌های نبوکدنصر همچون کتیبه «وادی بریسا» بخشیدن پیشکشی منظم به پرستشگاه اسگیل فهرستی بسیار طولانی‌تر از آنچه دارد که در منشور کورش نوشته شده است[1]، یا با این که بازسازی دیوار ایمگور- انلیل از چنان اهمیتی برخوردار بود که نبوپلسر و نبونئید کتیبه‌های جداگانه ای به شرح جزییات عملیات ساختمانی آن اختصاص داده بودند[2]، منشور کورش تنها به توضیح کوتاهی همراه با انتقاد از آنچه نبوپلسر انجام داده بود— بی آنکه نامی از او برده شود— بسنده می‌کند. همین ایجاز و اختصار در شرح بازسازی پرستشگاه اسگیل و حتی تسخیر بابل هم به چشم می‌آید. بسیار شگفت آور است که منشور کورش، بر خلاف بیشتر کتیبه‌های پادشاهی بابلی و آشوری که از پیروزی و فتح یک شهر به تفصیل سخن می‌گفتند، از بیان ساده ترین آگاهی در خصوص زمان دقیق حمله همچون روز و نام ماه آغاز لشکرکشی و نیز اطلاعات جغرافیایی همچون شرح مسیر و چگونگی حرکت سپاه کورش به سوی بابل خودداری می‌کند. نویسنده متن، همچنین، در مورد سرنوشت نبونئید سکوت اختیار کرده است. آن چنان که از خلاصه نویسی متن بر می‌آید، نویسنده منشور کوشیده است تا انبوهی از مطالب را در یک متن فشرده کند. شاید گریزی نبوده است جز آن که کورش به عنوان شاه انشان در همه ابعاد یک پادشاه بابلی آن هم در یک کتیبه تصویر شود تا از دیدگاه بابلیان مشروعیت فرمانروایی بر بابل را به دست آورد، و شاید این مهم، همان علت وجودی[3] منشور کورش باشد.

منشور کورش و کتیبه‌های هخامنشی

آن چنان که اشاره شد، هرمتا در مقاله خود منشور کورش را الگویی برای کتیبه‌های

1. WEISSBACH 1906
2. AL-RAWI 1985:1-13 , SHAUDIG 2001:346-349
3. la raison d'être

هخامنشی دانسته است که با عبارت ستایش از اهورا مزدا آغاز می‌شود. او بر این باور است که بخش نخست منشور شرح پیشکشی به خداوند مردوک است و واژه‌های ana Marduk (به مردوک) را در سطر یک بازسازی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که چنین سبکی در دوره بابلی نو– به جز یک متن از نبوکدنصر[1] – پیشینه ای نداشته است و از این رو می‌کوشد تا در خصوص این سبک ادبی، پیوندی را میان منشور کورش و برخی کتیبه‌های آشوربانی پال به اثبات برساند. اما پس از کشف شگفت آور دو قطعه از نسخه ای دیگر از منشور کورش در موزه بریتانیا و پس از بررسی دکتر اروینگ فینکل آشکار شد که فرض عبارت īnu (=آن هنگام) برای آغاز منشور قطعی است و این عبارتی است که از دوره حمورابی تا بابلی نو در کتیبه‌های پادشاهی رواج داشته است و حتی در دوره بابلی نو دست کم به سه کتیبه از نبونئید می‌توان اشاره کرد که با فرمول īnu آغاز می‌شود. به این ترتیب، بنیان فرضیه هرمتا در این مورد نمی‌تواند درست باشد[2]. در خصوص ارتباط میان منشور کورش و کتیبه‌های هخامنشی یک مطالعه تطبیقی آشکار می‌سازد که این متن‌ها از منابع متفاوتی سرچشمه گرفته اند. در حالی که منشور کورش به دست یک نویسنده مسلط و چیره دست بابلی که پیرو سنت‌های نوشتاری میانرودان بوده، نوشته شده است اما بخش مهمی از کتیبه‌های هخامنشی احتمالا از زبان شاهان پارسی به نگارش در آمده است. هیچ گونه تاثیری از منشور کورش حتی در روایت بابلی متن‌های هخامنشی نیز به چشم نمی‌خورد. هرمتا کاملا درست می‌اندیشد که عناصر مشترک اندکی میان عنوان‌های پادشاهی کورش و آنچه در کتیبه های هخامنشی وجود دارد، یافت می‌شود[3]. به نظریه هرمتا می‌توان این سخن را افزود که این متن ها فاقد زمینه مشترک ادبی و سبک نگارشی واحد هستند. برخلاف منشور کورش که بیشتر عبارات و تعبیرات ادبی آن در متن های کهن تر بابلی و آشوری یافت می‌شود، ترجمه بابلی کتیبه های داریوش کمترین اشتراک را با سنت های نگارشی میانروردان دارد:

ul mamma ša igagu anāku u kî atag[ga]ga ina libbija ukalla (من کسی نیستم که (به‌آسانی) خشمگین شوم و چون خشمگین شوم در خود نگاه می‌دارم)[4]. چنین عبارتی به لحاظ جمله‌شناسی[5] در هیچ‌یک از متن‌های بابلی و آشوری همانندی ندارد. هرچند نظر

---

1. VAB 4 60

۲. منشورهای `E`igikalamma و En-nigaldi-Nanna و Ebabbar. در منشور ان- نینگلدی- نن (-En-nigaldi Nanna) پس از جمله های آغازین، عبارت īnu d.NANNA-ri آمده است و در سطر ۱۱ به -anāku d.Na-bi-um-na i-id` می رسد هر چند که فاقد عنوان پادشاهی LUGAL TIN.TIRki است، ر.ک. به: SHAUDIG 2001:373-4.

3. HARMATTA 1971:221

4. CAD A/I,P.140

5. phraseology

هرمتا در خصوص احتمال گرته‌برداری ادبی عبارت šarru rabû (شاه بزرگ) از xšāyaθiya vazraka در فارسی باستان قابل توجه است[1] اما این عنوان در متن‌های پادشاهی میانرودان از دوره کوریگلزوی نخست[2] رایج بوده است[3] و از این رو امکان ریشه میانرودانی این عنوان را نمی‌توان نادیده گرفت. تکرار عبارت šarru kīam iqabbi (شاه چنین می‌گوید) در سنگنبشته بیستون و دیگر متن‌های بابلی هخامنشی یک ویژگی ادبی میانرودانی نیست. این عبارت در نامه‌های پادشاهی کاربرد فراوان داشته اما تکرار آن به شیوه‌ای که در کتیبه بیستون دیده می‌شود ویژگی منحصر به فرد ادبیات پادشاهی هخامنشی است. از سوی دیگر، اگر منشور کورش بر ادبیات نوشتاری هخامنشی مؤثر می‌بود باید بیشترین تاثیر آن در سنگنبشته بیستون و دیگر کتیبه‌های داریوش به چشم می‌خورد. خاطره و اعتبار کورش برای داریوش سخت اهمیت داشت و از این رو شاید دور از انتظار نبود اگر منشور کورش دست کم الگویی برای متن‌های دوره داریوش می‌شد، به ویژه آن که زمان این دو بسیار به هم نزدیک بود. اما بر خلاف چنین توقعی، ادبیات منشور کورش و کتیبه‌های داریوش هیچ همانندی و سنخیتی با یکدیگر ندارند. شاید بتوان گفت که شیوه کتیبه‌نویسی پادشاهی در سراسر شرق نزدیک عناصر مشترک بسیار داشته است، اما ادعای تاثیر مستقیم یک متن بر تمام دوره‌های پسین خود پذیرفتنی نیست.

منشور کورش و میراث بابلی

سود جستن نویسنده منشور کورش از فرمول īnu و واژه هایی کلیدی مانند kittu (راستی) و mīšaru (دادگری) و عباراتی مانند mugallitu ul ušarši (نگذاردم کسی ترساننده باشد)[4]، که از ویژگی های پیشگفتار و موخره قانون حموربی و متن های نبوپلسر و نبوکدنصر و نبونئید است، نشان می‌دهد که منابع ادبی منشور کورش به برخی متن های آشوربانی پال محدود نمی‌شود. استفاده از واژه های kittu و mīšaru پس از حمورابی و به ویژه در دوره بابلی نو در متن های پادشاهی رایج بوده است. احیای دوباره قدرت سیاسی در بابل دوران نو، بازگشت به برخی سنت ها را به همراه داشت. اقتدای نبوکدنصر به حمورابی به مثابه یک الگو، تنها به احیای خط کهن بابلی دوران حمورابی محدود نبود، بلکه نبوکدنصر و حتی نبوپلسر با استفاده از واژه های کلیشه ای قانون حمورابی کوشیدند تا سیمای شاه دادگری را که نمی‌گذارد کسی ترساننده باشد، بار

1. HARMATTA 1971:221
2. Kurigalzu I
3. CAD R, P.35
۴. سطر ۲۴ منشور کورش

دیگر مطرح کنند: kittam u mīšaram ina pī mātim aškun (راستی و دادگری را در سرزمین برقرار کردم)[۱]. ana kitti u mīšari bašâ uznāja (توجهم را به راستی و دادگری معطوف کردم)[۲]. نویسنده گزارش منظوم به نبود kittu و mīšaru در زمان نبونئید اشاره کرده است: [dīn kittu u] mīšari ul uštēṣu ittišu (هیچ داوری (که بر پایه) راستی و دادگری باشد از او(= نبونئید) بر نیامد)[۳]. عبارت mugallitu ul ušarši (نگذاردم کسی ترساننده باشد) نخستین بار در موخره قانون حموربی به کار رفته است:

nīš dadmī aburrī ušarbiṣ mugallitum ul ušaršīšināti (مردم همه جهان را در جاهای امن قرار دادم و نگذاردم کسی ترساننده باشد)[۴]. دومین بار این عبارت در متنی آمده است که پرفسور لمبرت[۵] در سال ۱۹۶۵ آن را به چاپ رساند[۶]. هر چند نام پادشاه در متن مشخص نیست، با توجه به مضمون آن بیگمان اشاره متن تنها به نبوکدنصر یا نبونئید است.

lib[bi] māti uṭībba māta šubta nēhtu ušēšib mugallitu aj ušaršišinātu (او خشنودی را در کشور به ارمغان آورد و کشور را در امنیت قرار داد و نگذاشت کسی ترساننده باشد)[۷]. هر دو متن بر ایجاد آرامش و برقراری راستی و دادگری تاکید دارد. نخستین سطرهای متن اخیر، وضعیت ناگواری را از کشور ترسیم می‌کند که در آن dannu enšu ihabbil (نیرومند، ناتوان را تاراج می‌کند)[۸] و ثروتمند، هر آنچه که فقیر دارد از او می‌ستاند: šarû ša dunnamâ ileqqu mimmušu، اما ناگهان پادشاهی که خود را وقف راستی و دادگری کرده است از راه می‌رسد و خشنودی و عدالت را در سرزمین می‌گستراند. چنان که پرفسور لمبرت به درستی متوجه شده است، پادشاهی که در این متن توصیف می‌شود به مثابه حموربی دوم معرفی می‌گردد[۹]. نبوپلسر نیز خود را LUGAL mīšari (پادشاه دادگر) می‌نامد[۱۰]. نویسنده منشور کورش، عنوان پادشاه درستکار malki išaru[۱۱] را برای کورش بر می‌گزیند. پادشاهی که در اوج نابسامانی ها از سوی مردوک خوانده می‌شود و نمی‌گذارد کسی ترساننده باشد. به نظر می‌رسد که هر چند منشور کورش کلیشه های بسیاری را از متن های پادشاهی بابلی دوران نو به وام گرفته اما بویژه برخی شعارهای اخلاقی حموربی، نبوپلسر و نبوکدنصر را.که شاید برای مردم موجه بوده و با روحیات و اخلاقیات کورش نیز همخوانی داشته، مطرح کرده

1. CH prologue v 20
2. AL-RAWI 1985:3
3. SHAUDIG 2001:565
4. CH Epilogue xxiv 33-39
5. W.G.Lambert
6. BM 45690= LAMBERT 1965
7. LAMBERT 1965:6=SHAUDIG 2001:583
8. LAMBERT 1965:4=SHAUDIG 2001:581
9. LAMBERT 1965:3
10. AL-RAWI 1985:3

۱۱. سطر ۱۲ منشور کورش

است. اقبال عمومی از یاد و خاطره برخی پادشاهان بابل همچون نبوکدنصر حتی در متنی یک جانبه همچون «گزارش منظوم» که نویسنده اش به شکل بی سابقه ای تنها کورش را ستایش می‌کند، خود را نشان می‌دهد. در بخشی از گزارش منظوم که نویسنده به کارهای کورش بر روی دیوار ایمگور- انلیل می‌پردازد، از آنچه قبلا به دست نبوکدنصر انجام شده بود، به نیکی یاد می‌کند:

[kim]a mdNÀ.NÍG.ÙRU ina migir libbišu ēpišu (همچون نبوکدنصر که که آن را از صمیم قلب ساخت)[1].

گزیده ای از بررسی تطبیقی واژه ها و عبارات منشور کورش

در این بخش، برای سادگی در طرح موضوع، جمله ها و عبارات منشور کورش به چهار گروه تقسیم می‌شود: ۱ – نو آوری های نویسنده منشور. ۲- کلیشه های معمول متن های پادشاهی بابلی. ۳- تعبیرهای ادبی الهام گرفته شده از متن های بابلی. ۴- فرمول های متن های پادشاهی آشوری و بابلی.

۱- نوآوری های نویسنده منشور

به نظر می‌رسد نویسنده منشور کورش با شناختی که از متن‌های نبونئید داشته کوشیده است در نفی شخصیت این پادشاه شکست‌خورده، از واژه‌هایی که در کتیبه‌های او بوده است استفاده کند.

3- ma-ṭú iš-šak-na a-na e-nu-tu ma-ti-šú

سطر ۳- فرومایه ای به سروری سرزمینش گماشته شد.

بیشترین کاربرد واژه maṭû که به معنی پست، کیفیت بد، و مقدار کم است، به اشیاء و جانوران مربوط می‌شود: 1ṣubātam damqātam ilqēma maṭâm iddi (او یک پارچه خوب گرفت و یک پارچه با کیفیت بد داد)[2]. این واژه بویژه پس از دوره بابلی نو وپارسی در متن های اقتصادی به کار رفته است: zēru atri u maṭu (مزرعه بزرگتر یا کوچکتر)[3]. شاید استفاده ای که از واژه maṭû در منشور کورش برای تحقیر یک فرد شده است، منحصر به فرد باشد. در یک بخش از گزارش منظوم اشاره مبهمی به بی سوادی نبونئید شده است[4]. شاید نسبت دادن maṭû به عنوان صفت نبونئید نشان از تبار او داشته

1. SHAUDIG 2001:572
2. TCL 19 73:36 و CAD M/II, P.428
3. VAS 5 4:40 و CAD A/II, P.158
4. SHAUDIG 2001: 569

باشد که از خاندان پادشاهی برنخاسته بود، و همین موضوع تأکید کورش را بر این که تبار پادشاهی داشته است توجیه می‌کند.

این که نویسنده واژه ēnūtu را به کار می‌برد، احتمالا تصادفی نبوده است. این واژه، که به معنی سروری و بزرگی آمده، کاربرد گسترده ای در متن های اکدی نداشته است. در یکی از متن های نبونئید تصریح شده که صفت ēnūtu از سوی مردوک به او داده شده است: īnum d.Marduk d.Enlil ilāni šaqû bēl gimra ušāpû malku ana epēš ēnūti (آنگاه که مردوک،انلیل خدایان، سرور متعالی جهان، پادشاه (= نبونئید) را به انجام سروری تعیین کرد)[1]. دور نیست که نویسنده منشور کورش از همین رو واژه ēnūtu را به کار می‌برد و آن را در تضاد با maṭû قرار می‌دهد.

5- ta-am-ši-li É.SAG.ÌLA i-te-[pu-uš-ma

سطر ۵- تمثالی از اسگیل سا [خت...

واژه tamšīlu به معنی پیکر، تمثال، شبیه، و تصویر آمده است. این واژه در متن های بابلی بار منفی ندارد. بسیاری از پرستشگاه ها، تمشیلو tamšīlu از جایگاهی آسمانی بوده است: tamšīl ina šamê īteppušu ina erṣeti līteppuš (باشد از آنچه در آسمان ساخته است، تمثالی نیز بر روی زمین بسازد)[2].

MUL ikû Esagil tamšīl šamê u erṣeti (ای صورت فلکی اسب بالدار! تو اسگیل هستی: تمثال آسمان و زمین)[3].

شاید اشاره نویسنده منشور کورش به تمثال یا نمونه پرستشگاه اسگیل، پرستشگاهی باشد که نبونئید در حران برای خداوند سین ساخت و از این رو به نظر می‌رسد که واژه tamšīlu در این متن باری منفی و انتقاد آمیز دارد و معنی ساختگی و قلابی از آن بر می‌آید.

6- pa-ṛa-aṣ la si-ma-ti-šu-nu

سطر ۶- با آیین هایی که شایسته آنها نبود.

وجه منفی simtu پس از parṣu تنها در منشور کورش به کار رفته است. نبونئید افتخار می‌کرد که برخی آیین های فراموش شده(parṣī mašûti) را دوباره زنده کرده است: parṣī mašûti ša Sin Ningal Nusku Sadarnunna ušaklil aššu ištu ūmē rūqūti paraṣ ēnti mašûma (من آیین های فراموش شده سین و نینگل و سدرنونن را انجام دادم)[4].

---

1. SHAUDIG 2001: 363 2. En.el VI 112 3. RAcc 136:274
4. VAB 4 290 ii 4= SHAUDIG 2001: 505

(چون آیین کاهن انتو ēntu که از روزهای کهن فراموش شده بود). نویسنده گزارش منظوم از نبونئید انتقاد می‌کند که او آیین ها را به هم آمیخته بود: iballal parşī.[۱]

7- sat-tuk-ku ú-šab-ṭi-li

سطر ۷- پیشکشی روزانه را متوقف کرد.
نبونئید در متن هایش عنوان muṭahhid sattukku را به معنی کسی که به شکلی فاخر پیشکشی روزانه را تقدیم می‌کند[۲]، برای خود برگزیده بود. به نظر می‌رسد که نویسنده منشور خواسته است همین عنوان را کاملا نفی کند. احیای پیشکشی روزانه متوقف شده (satukku baṭlu) در متن های پادشاهان آشوری نیز آمده است[۳].

24- um-ma-ni-ia rap-ša-a-tì i-na qé-reb TIN.TIR^{ki} i-ša-ad-di-ha šu-ul-ma-niš

سطر ۲۴- سپاهیان گسترده ام، صلح آمیز در تینتیر گام برداشتند.
این سطر از منشور به لحاظ جمله شناسی منحصر به فرد است. هیچ نشانه ای از کاربرد فعل šadāhu همراه با šulmāniš در متن های دیگر وجود ندارد.

26- ú-ša-ap-ṭi-ir sa-ar-ma-šu-nu

سطر ۲۶- از بندهایشان(؟) رهانیدم.
واژه sarma`u که معنی آن چندان روشن نیست، تنها در یک متن خردمندانه بابلی و انوم الیش[۴] به کار رفته است و این موضوع می‌تواند نشانه ای دیگر از گرایش خاص نویسنده منشور کورش به متن های ادبی بابلی باشد.

۲- کلیشه های معمول متن های پادشاهی بابلی

12- $^{v.}$ ku-ra-áš LUGAL URU An-ša-an it-ta-bi ni-bi-it-su

سطر ۱۲- کورش پادشاه شهر انشان را به نامش خواند.
خوانده شدن نام پادشاهان از سوی خدایان موضوعی آشنا و کهن در متن های میانرودانی است: nibīt $^{d.}$ Enlil anāku (خوانده شده از سوی انلیل هستم)[5].

1. SHAUDIG 2001: 570
2. VAB 4 230 i 10= SHAUDIG 2001: 359 و VAB 4 252 i 4= SHAUDIG 2001: 385
3. CAD B, P.177
4. LAMBERT 1967:108 , En.el I:121
5. CH Prologue I 52

(نبونئید پادشاه بابل شبان خوانده شده از سوی مردوک)[۱]. d.Nabûm-na`id šar Bābili rē`ûm nibīt d.Marduk

22- d.EN u d.NÀ ir-a-mu pa-la-a-šu

سطر ۲۲- خداوند بل و نبو فرمانروایی او را دوست دارند.
استفاده از فعل râmu با palû در متن حمورابی و کتیبه های بابلی نو آمده است: Ištar rā`imat palîja (ایشتر دوستدار فرمانروایی من است)[۲]. Nabu u Nergal ilāni rabûti rā`im palêja (نبو و نرگل خدایان بزرگ دوستدار فرمانروایی من هستند)[۳].

26- an-hu-ut-su-un ú-pa-áš-ši-ha

سطر ۲۶- خستگی هایشان را تسکین دادم.
این عبارت در سطر آسیب‌دیده‌ای از یکی از متن‌های آشوربانی پال دیده می‌شود: anhūtānu upaššihu ((آشور بانی پال) که خستگی هایمان را تسکین داد)[۴].
ummānāteja...ul upaššihū anhūssun (سپاهیان من خستگی‌هایشان را تسکین ندادند)[۵].
ummānāt Aššur... anhūssin ul ušapših (من خستگی سپاهیان آشور را تسکین ندادم)[۶].

29- a-ši-ib n[a-gi-i né-su-tí]

سطر ۲۹- ساکنان نوا[حی] دوردست.
ترکیب nagû nesûtu نواحی دور دست در متن های پادشاهی دوران بابلی نو کاربرد فراوان داشته است:
LUGAL na-gi-i ne-su-tim (پادشاه نواحی دوردست)[۷]. در کتیبه ادد-گوپی مادر نبونئید نیز این ترکیب به کار رفته است: a-šib na-gi-i né-su-tú (ساکنان نواحی دوردست)[۸].

32- DINGIR.MEŠ a-ši-ib ŠÀ-bi-šú-nu a-na áš-ri-šu-nu ú-tir-ma ú-šar-ma-a šu-bat da-rí-a-ta

سطر ۳۲- خدایانی را که در آنها می‌زیستند بازگرداندم و آنان را در جایگاهی جاودانه قرار دادم.

1. SCHAUDIG 2001:398 2. CH xl iii 98 3. VAB 284 ix 26= SHAUDIG 2001: 521
4. Bauer Asb 2 71 r.8 , CAD A/II, P.120 5. AfO 8 182 8:16 , CAD P, P.230
6. TCL 3 129 , CAD A/II, P.120 7. VAB 4 146 iii , SCHAUDIG 2001:585
8. SCHAUDIG 2001:509

این سطر یک کلیشه معمول در دوران بابلی نو بوده است:

ilāni rabûti āšib li[bbišina] ina hidâti u rīšātu qerbašūn ušarmâ šubassun şīrti (خدایان بزرگ ساکن در [آنها] را با شادی و سرور در جایگاه بلندشان قرار دادم)[۱].

این عبارت حتی در کتیبه های پادشاهان آشور نیز به کار رفته است: šubat dārâte ušarmâ (در جایگاه جاودانه قرار دادم)[۲].

32- kul-lat ÙG.MEŠ-šú-nu ú-pa-ah-hi-ra-am-ma ú-te-er da-ád-mi-šú-un

سطر ۳۲- همه مردم را گرد آوردم و به زیستگاه هایشان بازگرداندم.

این جمله در یکی از متن های نبوکدنصر نیز آمده است:

nišāšu saphāti upahhiramma utēr ašruššin (مردم پراکنده را به جاهایشان بازگرداندم)[۳].

33, 34- i-na ša-li-im-tì i-na maš-ta-ki-šu-nu ú-še-ši-ib šu-ba-at ṭu-ub ŠÀ-bi

سطرهای ۳۴و۳۳- آنان را به سلامت در جایگاهشان قرار دادم، محراب هایی که دلشادشان سازد.

ina hidāti ù rīšāti ina šubat ṭūb libbi qerbašu ušēšib (آنان را با شادی و سرور درون محراب هایی که دلشادشان می‌سازد، قرار دادم)[۴].

37-[x x x KUR.]GI.MUŠEN 2 UZ.TUR.MUŠEN ù 10 TU.GUR.MUŠEN.MEŠ e-li KUR.GI.MUŠEN UZ.TUR.MUŠEN.MEŠ ù TU.GUR.MUŠEN.MEŠ

سطر ۳۷- [... غا]ز دو اردک و ده کبوتر را به [پیشکشی پیشین] غاز، اردک و کبوتر افزودم.

این فهرست پیشکشی های پرستشگاه اسگیل، خلاصه شده فهرستی است که در متن وادی بریسا و متنی که پرفسور لمبرت به چاپ رسانده، نوشته شده است:

[۵]KUR.GI.MUŠEN ⌜UZ.TUR.MUŠEN ŠEŠ.M⌝ [UŠEN TU.KUR4.MUŠEN]

[۶]KUR.GI.MUŠEN UZ.TUR.MUŠEN ŠEŠ.MUŠEN TU.KUR4.MUŠEN

پرفسور لمبرت به متنی از سارگن آشوری نیز اشاره می‌کند که همانند این فهرست در آن ذکر شده است[۷].

40- [x x x la ú-ša-aş-hi-ru URU] a-na ki-da-a-ni ša LUGAL ma-ah-ra la

1. VAB 182 iii 19-22
2. Boger Esarh 76:14 , CAD R , P.136
3. VAB 174 ix 31-33
4. VAB 4 222 ii 21 ,iii 7
5. LAMBERT 1965: 7=SCHAUDIG 2001:584
6. VAB 4 168 B vii 20
7. LAMBERT 1965:3

i-pu-šu um-ma-ni-šu di-ku-u[t ma-ti-šu i-na/a-na q]é-reb ŠU.AN.NA

سطر ۴۰- که از بیرون [شهر را در بر نگرفته بود] و پادشاه پیشین با کارگران به بیگاری گرفته شده سرزمینش درون شوانن آن را نساخته بود.

از آنجایی که کتیبه ای از نبوپلسر، تنها متن پادشاهی بابلی نو است که در آن ترکیب ummānim dikût برای کارگرانی که دیوار ایمگور- انلیل را ساخته اند، به کار رفته است شاید دور از ذهن نباشد اگر این احتمال مطرح شود که ترکیب ummānišu dikût mātišu کارگران به بیگاری گرفته شده سرزمینش، اشاره ای باشد به آنچه که در کتیبه نبوپلسر آمده است: um-ma-nim di-ku-ut ma-ti-ia (کارگران به بیگاری گرفته شده سرزمینم). چنان که در تحلیل سطر ۴۳ از منشور کورش خواهد آمد، خواندن کتیبه های پیشین توسط پادشاهان میانرودان امری رایج بوده است. در منشور دیگری از نبوپلسر بازسازی دیوار ایمگور-انلیل با جزییات بیشتری در آن شرح داده شده است. دکتر فاروق الراوی که این متن را به چاپ رسانده است، می‌نویسد که برخی عبارات منشور ایمگور- انلیل نبونئید با آنچه در این منشور است همانندی کامل دارد و از این رو بر این باور است که نبونئید کتیبه نبوپلسر را یافته و آن را خوانده است[1].

۳- تعبیرهای ادبی الهام گرفته شده از متن های بابلی

11- ù ÙG.MEŠ KUR Šu-me-ri ù URU ša i-mu-ú ša-lam-ta-áš

سطر ۱۱- و مردمان سرزمین سومر و اکد چونان پیکر بی جانی شدند.

بیان ادبی ewû šalamtiš (تبدیل شدن به پیکر بی جان) در متن لودلول آمده است: immuṣamma immâ šalamtiš išebbâma išannana ilšin (آنگاه که گرسنه هستند همچون پیکر بی‌جانی می‌شوند و چون سیر گشتند خود را با خدایانشان یکسان می‌بینند)[2].

16- um-ma-ni-šu rap-ša-a-tì ša ki-ma A-e ÍD la ú-ta-ad-du-ú ni-ba-šu-un

سطر ۱۶- سپاهیان گسترده اش که همچون آب رودخانه نتوان شمردشان.

تنها متن دیگری که مشابه تعبیر ادبی kīma mê nāri la ūtaddû nībašun (همچون آب رودخانه نتوان شمردشان) در آن دیده می‌شود، کتیبه‌ای از نبوکدنصر است که در آنجا این تعبیر در خصوص پیشکشی آبجو و شراب خدایان به کار رفته است:

1. AL_RAWI 1985:2 2. LAMBERT 1967:44

kurunnim dašpam šikar šadûm karānam ellu...kīma mê nāri la nībim ina paššuri Marduk u Şarpānitum bēlēja lu udaššam (آبجوی شیرین و قوی، مشروب کوهستان، شراب ناب... همچون آب رودخانه که شمردنی نیست من برای میز سرورانم مردوک و سرپانیتوم مهیا کردم)[1].

19- be-lu ša i-na tu-kul-ti-ša ú-bal-li-ṭu mi-tu-ta-an

سطر ۱۹- سروری که با یاریش به مردگان زندگی می‌بخشد.

این عبارت که در وصف مردوک گفته شده است، همچون شرحی از مردوک است که در متن لودلول آمده است: Marduk ina qabri bulluṭa ile`i (مردوک، توانا است که حتی به آنان که در قبر هستند، زندگی بخشد)[2]. در یک متن پزشکی نیز به خدایی اشاره شده که به مردگان جان می‌بخشد:

mīta bulluṭu kasâ paṭāru ina qātē (تو توان آن را داری که به مرده زندگی بخشی و آنانی را که در بندند، آزاد سازی)[3].

در متن انوم الیش نیز مردوک با همین صفت توصیف شده است: bēlu ša ina šiptišu uballiṭu ilī mītūti (سروری که با افسونش، خدایان مرده را زندگی می‌بخشد)[4].

۴- فرمول های متن های پادشاهی آشوری و بابلی

43- [x x x x.š]i-ṭi-ir šu-mu ša AN.ŠÁR.DÙ.IBILA LUGAL a-lik mah-ri-[ia šá qer-ba-šu ap-pa-a]l-sa!

سطر ۴۳- [درون آن] کتیبه ای از آشور بانی پال، پادشاهی که پیش از من بود، [دید]م.

برای این سطر، دو فرمول در کتیبه های پادشاهی آشوری و بابلی آمده است:

۱- musarê šiṭir šumija līmurma šamna lipšuš (باشد آن کسی که کتیبه نوشته شده من را می‌بیند، آن را با روغن چرب کند)[5].

kî ša anāku musarû šiṭir šumi šarri abi bānija itti musarê šiṭir šumija aškunma atta kî jâtima musarê šiṭir šumija amurma šamna pušuš niqâ iqi itti musarê šiṭir šumika šukun (همان گونه که من کتیبه نوشته شده ای که نام پادشاه، پدری که

1. VAB 4 90 i 21-28
2. LAMBERT 1967:58
3. AMT 71 1 34
4. En. El.VI:153
5. OIP 2 116 viii 83

مرا پدید آورد، بر خود داشت با کتیبه نوشته شده به نام خودم (در یک جا) گذاردم، تو نیز همچون من کتیبه نوشته شده به نام مرا ببین، آن را با روغن چرب کن، پیشکشی مهیا کن و با کتیبه نوشته شده به نام خودت (در یک جا) بگذار)[۱].

این فرمول که در دوران بابلی نو کاملا پذیرفته شده بود، شامل این موارد است: ۱- یافتن کتیبه پادشاه پیشین به دست پادشاه فعلی ۲- نگاهداری از آن کتیبه ۳- چرب کردن آن با روغن ۴- پیشکشی دادن ۴- گذاردن آن همراه با کتیبه پادشاه فعلی در یک جا.

گاهی برخی عناصر این فرمول حذف می شود: musarû šiṭir šuma ša Aššur-bāni-apli šar mātAššurki amurma la unakkir šamna apšušma niqâ aqqi itti musarê aškunma utēr ašruššu (من کتیبه نوشته شده به نام آشور بانی پال پادشاه آشور دیدم. آن را جا به جا نکردم. با روغن چربش کردم. پیشکشی تقدیم کردم و آن را به جای خودش بازگرداندم)[۲].

musarû šiṭir šumiia līmurma la unakkar Ì.GIŠ lipšuš UDU.SÍSKUR liqqi itti musarû šiṭir šumišu liškunma lutīr ašruššu (باشد آن کسی که کتیبه نوشته شده به نام مرا ببیند، آن را جا به جا نکند، آن را با روغن چرب کند، پیشکشی تقدیم کند و آن را با کتیبه نوشته شده به نام خودش به جایش بازگرداند)[۳].

۲- در این فرمول واژه musarû پیش از šiṭir šumija نمی‌آید:

šiṭir šum ša v.Narāmd.Sîn mār v.Šarrukīn amurma la unakkir šamna apšušma niqâ aqqi itti musarê aškunma utēr ašruššu (کتیبه نرام سین پسر سارگن را دیدم. آن را جا به جا نکردم. با روغن چرب کردم. پیشکشی تقدیم کردم و کتیبه خودم به جایش بازگرداندم)[۴].

ina ṭuppi gišnugalli šiṭir šumi ša v.Hammurapi šarri labīri ša qerebšu appalsa itti šiṭir šumija aškunma (من کتیبه ای بر روی مرمر سفید از حمورابی پادشاه پیشین درون آن دیدم (آن را) همراه با کتیبه خودم گذاردم)[۵].

šiṭir šumi šạ šarri mahri ša qerebšu appal[su] itti šiṭir šumija qerbašu ukīn ana ṣâtu (کتیبه ای از پادشاه پیشین درون آن دیدم، (آن را) به همراه کتیبه خودم در میانش گذاردم تا به جاودان)[۶].

1. Borger Esarh.64 vi 69ff. , CAD M/II, P.232
2. VAS 4 224 ii 43=SHAUDIG 2001:421
3. VAB 4 228 iii 45=SHAUDIG 2001:426
4. VAB 4 226 iii 8= SHAUDIG 2001:423
5. VAB 4 240 iii 27= SHAUDIG 2001:405
6. SHAUDIG 2001:348

با توجه به مطالب پیش گفته، پیشنهاد این احتمال وسوسه انگیز خواهد بود اگر فرض شود که حتی اگر بیشتر عناصر این فرمول ها مانند چرب کردن کتیبه با روغن و تقدیم پیشکشی را در نظر نگیریم، سطر ۴۴ هنوز فضای کافی برای جمله ای مانند itti šiṭir šumija aškunma که بخش همیشگی هرَ دو نوع فرمول است، در بردارد. به این ترتیب می‌توان انتظار داشت که اگر این جمله صرفا تکرار یک فرمول کهن نبوده است و واقعیتی نیز در آن نهفته باشد، کورش منشور خود را با کتیبه آشوربانی پال در یک جا گذاشته باشد.

کورش شولوم (صلح کورش)

سالنامه نبونئید و گزارش منظوم از صلحی سخن می‌گویند که کورش به مردم بابل بخشید: šulum ana āli šakin Kuraš šulum ana Bābili gabbišu qibi (صلح در شهر برقرار شد و کورش شولوم بر همه بابلیان خوانده شد)[1]. به نظر می‌رسد که منظور از واژه šulum در اینجا یک سلام و تعارف ساده نیست. سالنامه های بابلی متن های موجز و مختصری هستند که مسائل بسیار مهم تاریخی را در چند جمله کوتاه باز می‌گویند. نمی‌توان باور کرد که واقعه مهمی مانند فتح بابل با یادآوری یک سلام ساده، تاریخنگاری شود. بیگمان کورش شولوم اهمیت ویژه ای داشته که خوانده شدن آن بر مردم بابل به عنوان یک اتفاق مهم تاریخی ثبت شده است. از این رو اگر ترجمه واژه نامه بزرگ آشوری دانشگاه شیکاگو را بپذیریم که واژه šulum در این متن به مثابه بیانیه است[2]، آنگاه می‌توان انتظار داشت که کورش شولوم دست کم در برگیرنده موضوعات اساسی منشور کورش بوده باشد و چه بسا نامی باشد که در آن زمان به منشور کورش اطلاق می‌شده.

نتیجه گیری

در تحلیل نهایی این بحث می‌توان خلاصه کرد که با توجه به موارد تطبیقی پیش‌گفته، موضوعات اصلی منشور کورش مانند خوانده شدن پادشاه از سوی خدایان برای فرمانروایی بر جهان، گستراندن راستی و دادگری، بازسازی دیوار ایمگور- انلیل و پرستشگاه ها، بازگرداندن خدایان به محراب‌هایشان، گرد آوردن مردم پراکنده و یافتن کتیبه پادشاهان پیشین، عناصر ادبی تازه‌ای در دوران کورش نبوده‌اند و از این رو منشور

1. BHL pl.13 iii 19

2. CAD Š/III, P.253

کورش از کمترین وابستگی به پسزمینه ادبی پارسی، آن‌چنان‌که در کتیبه‌های هخامنشی به چشم می‌خورد، برخوردار است. غیرممکن است که بتوان عبارات این منشور را به یک پادشاه پارسی نسبت داد. اما با این همه، اخلاق معروف تساهل و تسامح کورش را در عباراتی همچون ušapṭir sarma`šunu یا anhūssun upaššiha می‌توان ردیابی کرد. شاید ترکیب balu qablu u tāhazu و تأکید بر واژگانی همچون šulmānu , salimtu از ویژگی‌های منحصر به فرد منشور کورش باشد. تنها بار دیگری که ترکیب balu qablu u tāhazu در متن‌های بابلی آمده به شکل bala ṣaltum و در سالنمای نبونئید است. در منشور کورش هیچ اشاره‌ای به اعدام نبونئید نشده است اما جای شگفتی است که چرا هیچ سخنی از بخششی احتمالی به میان نیامده است. اشاره کوتاهی به مفهوم اخلاقی تساهل و تسامح در یک اندرزنامه بابلی که از دوران میانه و پس از ورود آریاییان و حمله کاسی‌ها باز مانده است، به چشم می‌خورد: itti bēl ṣaltika e tultammin (با دشمنت به بدی پاسخ مده)[۱] ana ēpiš lemuttika damiqta rībšu (با دشمنت مهربان باش)[۲]. شاید این همان اندیشه‌ای باشد که پژواک آن صدها سال بعد در اندرزنامه‌ای به زبان پهلوی به گوش می‌رسد: mā handāzēd wadīh ō wattarān (به بدان بدی مکنید)[۳]. □

کتابنامه

دانشمند، پارسا، ۱۳۸۳. «یادداشت های آسوریک و پهلویگ»، فرهنگ، شماره‌های سوم و چهارم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،تهران.

مزداپور،کتایون، ۱۳۸۶. اندرزهای ایرانی (شماره ۱۸۲ مجموعه از ایران چه می دانم)، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

Al-rawi,F., 1985. Nabopolassar`s Restoration Work on the Wall Imgur-Enlil at Babylon.Iraq 47: 1-13

Harmatta,J., 1971. The Literary Patterns of the Babylonian Edict of Cyrus. Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hangaricae 19: 217-231

Jamasp-Asana,J,. 1897. Pahlavi Texts, Bombay.

1. LAMBERT 1967:100 2. LAMBERT 1967:100

۳. JAMASP-ASANA 1897:148. در خصوص همانندی های اندرزنامه های ایرانی و میانرودانی، استاد دکتر کتایون مزداپور در کتاب اندرزهای ایرانی به برخی نمونه ها اشاره کرده اند، رک به: مزداپور، ۱۳۸۶: ۲۷-۲۲ و نیز دانشمند، ۱۳۸۳: ۳۸-۳۶.

Kuhrt, A., 2007. The Persian Empire, Vol.1. Routledge, London and New York.
Kuhrt,A,. 2007. Cyrus the Great of Persia: Images and Realities. Representation of Political Power, edited by Marliez Heinz and Marian H.Feldman. Eisenbraun: 169-91
Lambert,W.G,. 1965. Nebuchadnezzar King of Justice. Iraq 27: 1-11
Lambert,W.G,. 1967. The Babylonian Wisdom Literature, Oxford.(BWL)
Langdon,S,. 1912. Die Neubabylonischen Königsinschriften.Leipzig.(VAB 4)
Schaudig, H., 2001. Die Inschriften Nabonids von Babylon und Kyros' des Großen, Münster.
Smith, S.,1924. Babylonian Historical Texts, Relating to the Capture and Downfall of Babylon, Methuen & Co. LTD., London.(BHT)
Thompson,R.C,. 1923. The Assyrian Medical Texts. Oxford University Press. (AMT)
Weissbach,F.H,.1906. Die Inschriften Nebuchadnezzar II im Wâdī Brīsā und am Nahr el-Kalb.Leipzig.